آزادی و آزادگی در اسلام

رسول اوحدی

آزادی در لغت به معنای حریّت، اختیار، خلاف بندگی، قدرت عمل و ترک آن و قدرت انتخاب است. در فرهنگ اصطلاحات سیاسی، آزادی به معنای مصون ماندن از اراده مستبدانه است. تجلیات آزادی در حقوق انسان از قبیل آزاداندیشی، انتخاب عقیده، اظهار نظر و حقّ انتخاب نظام اجتماعی دلخواه است.

امام حسین(ع) به عنوان شاخص آزادی و آزادگی در فرهنگ اسلامی و تشیع معرفی شده است و همواره مداحان و شاعران بر این فضیلت حسینی(ع) تاکید داشته و دارند. همین مسئله موجب شده است که در فرهنگ اهل بیت(ع) آزادی و آزادگی در جایگاه بلند و والایی قرار گیرد و شیعیان به پیروی از امام حسین(ع) همواره برای آزادی تلاش کرده و مرگ در راه آزادی و آزادگی را از زندگی در زیر حکومت ستمگران برتر بدانند و شعار «هیهات منا الذله» را سر دهند. نویسنده در این مطلب به بررسی چیستی آزادی و آزادگی در آموزه‌های دینی و راه‌های تحقق آزادگی به عنوان یک فضیلت انسانی پرداخته است.

***

آزادی مطلق یا مقید؟

آزادی به معنای اراده انتخاب و قدرت عمل یا ترک عملی در زندگی فردی و اجتماعی، از نعمت‌های الهی به بشر است. خداوند به انسان عقل و اراده داده است و به همین سبب است که او را مکلف دانسته تا به اختیار خود سبک زندگی و اهداف آن را انتخاب کند. همین اراده و اختیار است که ضامن آزادی انسان است و انسان‌ها از یک نوع آزادی مطلقی برخوردارند که مقتضای طبیعت آنان است.

غیر از محدودیت‌های طبیعی که در برابر اراده و اختیار آدمی وجود دارد، امور دیگری نیز اعمال محدودیت می‌کند و اجازه نمی‌دهد که انسان هرچه دلش خواست انجام دهد و بر مدار اصالت فرد و اصالت لذت عمل کند؛ یکی از این امور عقل است که اعمال محدودیت می‌کند و اجازه نمی‌دهد که انسان هر کاری را انجام دهد.

البته این آزادی طبیعی و فطری آدمی به اموری مقید و محدود شده است که از مهم‌ترین آنها، سنت‌ها و قوانین تکوینی طبیعت است و انسان‌ها با همه آزادی خود نمی‌توانند مثلا بیرون از چارچوب قوانین حاکم بر طبیعت و فیزیک عمل کنند. اگر این قیود و محدودیت‌های طبیعی نبود، انسان‌ها به یک معنا آزاد مطلق هستند و هر کاری که دلشان بخواهد انجام می‌دهند؛ اما محدودیت‌های طبیعی و قوانین و سنت‌های تکوینی این اجازه را نمی‌دهد تا هر کاری را که دلشان خواست انجام دهند.غیر از محدودیت‌های طبیعی که در برابر اراده و اختیار آدمی وجود دارد، امور دیگری نیز اعمال محدودیت می‌کند و اجازه نمی‌دهد که انسان هرچه دلش خواست انجام دهد و بر مدار اصالت فرد و اصالت لذت عمل کند؛ یکی از این امور عقل است که اعمال محدودیت می‌کند و اجازه نمی‌دهد که انسان هر کاری را انجام دهد. از سوی دیگر، آزادی انسان محدود به عدم تجاوز به آزادی دیگران است. بنابراین حتی اگر بخواهیم آزادی مطلق را در مقام نظری بپذیریم نمی‌توانیم در مقام عمل، آزادی مطلق را اجرایی کنیم، چرا که در نهایت در مقام عمل اعمال آزادی با آزادی دیگری در تزاحم قرار می‌گیرد و اجازه نمی‌دهد تا هر گونه که بخواهیم عمل کنیم؛ زیرا اگر بخواهیم این‌گونه عمل کنیم می‌بایست اصول دیگر مهم‌تری چون عدالت را نادیده گرفته و در حق دیگری ظلم کرده و حقوق دیگران را پایمال کنیم، پس لازم است برای جلوگیری از ظلم و ستم و تجاوز به حقوق دیگران، از اعمال حق آزادی در جایی که در تضاد با حقوق دیگران یا تزاحم در مقام عمل است، خودداری کنیم.

بنابراین، محدودیت‌هایی برای آزادی است که نمی‌توان آن را نادیده گرفت. اما با این همه انسان موجودی دارای اراده و مختار در عمل است و می‌تواند به اختیار خود هر کاری را که دوست دارد انجام دهد و از هر کاری که ناخوش دارد پرهیز کند.

از نظر آموزه‌های اسلامی که مطابق با فطرت و طبیعت آدمی است، انسان‌ها دارای آزادی هستند. اصولا با وجود اراده، اختیار و حق انتخاب و آزادی است که تکلیف معنا پیدا می‌کند؛ چرا که در صورت فقدان آزادی، تکالیف و همچنین پاداش مبتنی بر آن لغو و بیهوده خواهد بود. از آن‌جا که انسان می‌تواند کاری را انجام داده یا ترک کند از او خواسته شده تا به اختیار کاری را انجام دهد یا ترک کند و پاداش و کیفر آن را در دنیا و آخرت ببینند.

از نظر اسلام انسان‌ها آزاد به دنیا آمده و در انتخاب اموری چون فکر و عقیده و مسکن و غذا و امور بسیار دیگر آزاد هستند و بر اساس انتخابی که انجام می‌دهند در دنیا و آخرت پاداش یا کیفر می‌بینند.

سلب هر گونه آزادی از جمله آزادی انتخاب میهن و مسکن و مانند آن از اموری است که با فطرت و طبیعت آدمی سازگار نیست. پس کسانی که این حق طبیعی و فطری آدمی را محدود و یا از او سلب می‌کنند، نمی‌توانند در عمل خود موفق باشند و در نهایت می‌بایست در برابر فشار طبیعت زانو بزنند و آزادی مردمان را بپذیرند. خداوند در آیاتی حتی دفاع از آزادی مسکن و میهن و مبارزه علیه سلب‌کنندگان آزادی و حقوق طبیعی مردمان را امری پسندیده و شایسته دانسته است و از مردمان خواسته تا به دفاع از مظلومی بپردازند که حقوق طبیعی او از جمله آزادی حق مسکن از وی سلب شده است.(بقره، آیه ۲۴۶؛ آل عمران، ایه ۱۹۵؛ حج، آیات ۳۹ و ۴۰)

از نظر اسلام جامعه برتر و آرمانی و اسلامی جامعه‌ای است که در آن همه حقوق طبیعی مردم مراعات می‌شود و مردمان حقوق طبیعی خود از جمله اظهار عقیده و انتخاب دین را دارند(بقره، آیات ۱۱۱ و ۱۳۵ و ۱۳۹؛ آل عمران، آیه ۶۴) و اهل کتاب و پیروان دیگر ادیان می‌توانند در کمال آزادی به گفت‌وگو در باب عقاید و افکار خود بپردازند(آل عمران، آیات ۲۰ و ۶۱؛ نحل، آیه ۱۲۵؛ عنکبوت، آیه ۴۶) هرچند که حق تبلیغ عقاید خود، تهمت و افتراء، دروغ و اظهار نظرهای غیر عالمانه و پخش شایعات و مانند آن را ندارند.(مومنون، آیه ۳؛ نحل، آیه ۱۱۶؛ حج، آیه ۳۰)

به هر حال، از نظر اسلام، انسان آزاد به دنیا آمده است و از حقوق طبیعی هر انسانی آزادی در همه جلوه‌ها و تجلیات آن است. امیرمومنان علی(ع) در این باره می‌فرماید: لاتَکُن عَبدَ غَیرِکَ وَقَد جَعَلَکَ اللهُ حُرّاً؛ بنده دیگری مباش که خدا تو را آزاد آفریده.(نهج‌البلاغه، نامه ۳۱)

تعالیم اسلامی، آزادی واقعی را در بندگی خداوند معرفی می‌کند؛ چرا که انسان مومن و بنده خدا، در چارچوب عقل و وحی عمل می‌کند و حقیقت آزادی و مصادیق آن را می‌شناسد و به کار می‌گیرد. چنین شخصی چون رضایت خداوند را در نظر دارد، از انجام هر چیزی که مانع تحقق آزادی واقعی شود خودداری می‌کند و با هر امری که جلوی اعمال آزادی را می‌گیرد مبارزه می‌کند.

آزادگی، برترین فضیلت انسانی

در میان فضایل انسانی اموری چون عدالت و آزادی از برجستگی خاصی برخوردار است؛ چرا که انسانی که دارای فضیلت آزادگی است، هرگز تن به ذلت و خواری نمی‌دهد و نه تنها برای تحقق حقوق طبیعی خود از جمله عدالت گام بر می‌دارد، بلکه در برابر ظالمی که حقوق طبیعی او و دیگران را تباه می‌سازد، می‌ایستد و جان خویش را فدای حقوق طبیعی و احقاق آن می‌کند.

انسان‌های شریف و خردمند بر این باورند که انسانیت انسان در همین فضایل اوست و اگر این فضایل از او برداشته شود هیچ تفاوتی با دیگر جانوران نخواهد داشت. بر همین اساس است که برای کسب فضایل انسانی و تحقق آن تلاش می‌کنند و جان و مال خود را نیز در این راه سرمایه قرار می‌دهند.

هر انسانی فلسفه‌ای برای زندگی دارد. بهترین فلسفه زندگی همان است که عقل بدان حکم می‌کند؛ اما اگر انسان، عقل خود را نیز به کار نبرد، این فطرت و طبیعت ذاتی انسان است که گرایش به بهترین‌ها و فضایل انسانی دارد و اگر فطرت سرکوب نشده باشد، انسان به طور طبیعی دوست دارد که فضایل را در خود ببیند و تجلیات آن را در زندگی‌اش داشته باشد.

انسان‌ها حتی اگر دیندار نباشند و به حکم عقل گردن ننهند و دین و فلسفه زیست الهی و اسلامی را در پیش نگیرند، فطرت و طبیعتشان آنان را به سمت زندگی همراه با فضایل انسانی سوق می‌دهد. از این رو امام حسین(ع) در خطابی به یزیدیان بی‌دین و ایمان می‌فرماید: إن لَم یَکُن لَکُم دینٌ وَکُنتُم لاتَخافونَ المَعادَ فَکونوا أحرارا فی دُنیاکُم؛ اگر دین ندارید و از قیامت نمی‌ترسید، لااقل در دنیای خود آزادمرد باشید. (بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۴۹)

در آزادی‌های فردی و اجتماعی می‌توان موارد بسیاری را یافت که به ظاهر مصداق آزادی است، ولی در واقع ضد آزادی است. به عنوان نمونه مکر و فریب، به ظاهر از مصادیق آزادی است، ولی آزادگی واقعی در تضاد با چنین رفتاری است. آزاده واقعی هرگز رفتاری نمی‌کند که بر مدار مکر و فریب باشد و بخواهد با سوءاستفاده از نام آزادی دیگران را به بدبختی و بیچارگی بکشاند.

این بدان معناست که انسان به طور طبیعی می‌بایست فضیلت‌گرا و فضیلت‌خواه باشد که در این میان فضیلت آزادی و آزادگی از برجسته‌ترین فضایل انسانی است و اگر انسانی فاقد آن باشد از زمره آدمیان بیرون است؛ چرا که این فضیلت طبیعی انسان است و هر انسانی دوست دارد که دارای این فضایل باشد. پس کسی که به وجدان و فطرت خود پاسخ نمی‌دهد باید او را از زمره آدمیان بیرون دانست چه رسد که او را دیندار و یا مسلمان و مومن شمرد.

به هر حال، در میان خصلت‌های انسانی برخی از خصلت‌ها و فضایل برتر و مهم‌تر است که آزادی یکی از این فضایل برتر انسانی است که هر انسانی باید در هر حال آن را دارا باشد. امام صادق(ع) در این باره می‌فرماید: خَمسُ خِصالٍ مَن لَم تَکُن فیهِ خَصلَةٌ منها فَلَیسَ فیه کَثیرُ مُستَمتَعٍ أوَّلُها: اَلوَفاءُ وَالثّانیَةُ التَّدبیرُ وَالثّالِثَةُ الحَیاءُ وَالرّابِعَةُ حُسنُ الخُلقِ وَالخامِسَةُ وَهیَ تَجمَعُ هذِهِ الخِصالَ، الحُرّیَّةُ؛ پنج خصلت است که در هر کس یکی از آنها نباشد خیر و بهره زیادی در او نیست: اول: وفاداری دوم: تدبیر سوم: حیا چهارم: خوش اخلاقی و پنجم: - که چهار خصلت دیگر را نیز در خود دارد- آزادگی.(خصال، ص۲۸۴، ح۳۳)

براساس این حدیث در میان خصلت‌های پنج‌گانه خصلت آزادی و آزادگی برترین خصلت است و کسی که از این خصلت و فضیلت انسانی بهره‌مند باشد، بی‌گمان خصلت‌ها و فضایل دیگر را نیز به دست خواهد آورد ولی کسی که از آن بهره‌ای نبرده است امیدی نیست که خصلت‌های دیگر را به دست آورد. انسان آزاده همیشه بر آن است تا به بهترین شکل زندگی خود را سامان دهد و اجازه نمی‌دهد تا دیگری او را به سمت و سویی ببرد که از فضایل به دور باشد. همین مسئله موجب می‌شود که در همه رفتارهای زندگی خود به گونه‌ای عمل کند که به اصل آزادی او لطمه‌ای نرسد. سبک زندگی انسان آزاده، سبکی مبتنی بر فضایل اخلاقی است. از همین رو از هر گونه ظلم و ستم به دور است و به خود اجازه نمی‌دهد تا مثلا از مال حرام، زندگی خود را تامین کند و حرام‌خواری را پیشه خود سازد. انسان آزاده در همه زندگی بر مدار اخلاق و فضیلت و به دور از ظلم و ستم زندگی می‌کند. امیرمومنان علی(ع) می‌فرماید: مِن تَوفیقِ الحُرِّ اکتِسابُهُ المالَ مِن حِلِّهِ؛ از نشانه‌های توفیق انسان آزاده این است که مال را از راه‌حلال به دست آورد.(غررالحکم، ج۶، ص۳۶، ح۳۹۳)

راه‌های کسب آزادی واقعی

آزادی هر چند که دایره گسترده‌ای دارد، ولی نباید آن را با امور دیگری چون بی‌بندوباری یکی دانست. همان طوری که آزادی انسان با امور طبیعی چون قوانین فیزیک و دیگر سنت‌ها و قوانین تکوینی الهی بر جهان محدود می‌شود، هم‌چنین محدود به اموری است که در بالا به برخی از آنها اشاره شد. از جمله اینکه آزادی محدود به عدم تزاحم با حقوق دیگران و تعامل در دایره احکام عقل به‌ویژه عقل عملی چون عدالت است. پس هر جایی که اعمال آزادی موجب ظلم و خروج از دایره عدل شود، آن آزادی واقعی نیست، بلکه تجاوزگری است که نام آن آزادی گذاشته شده است.

در آزادی‌های فردی و اجتماعی می‌توان موارد بسیاری را یافت که به ظاهر مصداق آزادی است، ولی در واقع ضد آزادی است. به عنوان نمونه مکر و فریب، به ظاهر از مصادیق آزادی است، ولی آزادگی واقعی در تضاد با چنین رفتاری است. آزاده واقعی هرگز رفتاری نمی‌کند که بر مدار مکر و فریب باشد و بخواهد با سوءاستفاده از نام آزادی دیگران را به بدبختی و بیچارگی بکشاند. از این رو امیرمومنان علی(ع) به تضاد و تناقض فاحش میان آزادی و مکر اشاره می‌کند و می‌فرماید: اَلحُرّیَّةُ مُنَزَّهَةٌ مِنَ الغِلِّ وَالمَکرِ؛ آزادگی از کینه‌توزی و مکر منزّه است. (غررالحکم، ج۱، ص۳۸۵، ح۱۴۸۵)

برای کسب آزادی واقعی، انسان باید درک و فهم درستی از مفهوم و مصادیق آزادی داشته باشد و بی‌بندوباری و تجاوز به حقوق دیگران را آزادی نشمارد. آن شخصی که به گمان آزادی لخت و عریان در جامعه حضور می‌یابد و موجبات رنجش خاطر جامعه می‌شود یا صدا را بلند می‌کند و یا ابزارهای صوتی را چنان به کار می‌برد که گویی کس دیگری نیست، این نه تنها به آزادی توهین می‌کند بلکه به خودش ضربه وارد می‌سازد؛ زیرا اجازه می‌دهد تا نوعی ولنگاری و بی‌بندوباری در جامعه شکل گیرد که خودش نیز در نهایت آسیب می‌بیند.

از این رو تعالیم اسلامی، آزادی واقعی را در بندگی خداوند معرفی می‌کند؛ چرا که انسان مومن و بنده خدا، در چارچوب عقل و وحی عمل می‌کند و حقیقت آزادی و مصادیق آن را می‌شناسد و به کار می‌گیرد. چنین شخصی چون رضایت خداوند را در نظر دارد، از انجام هر چیزی که مانع تحقق آزادی واقعی شود خودداری می‌کند و با هر امری که جلوی اعمال آزادی را می‌گیرد مبارزه می‌کند. چنین شخصی به یک آزادی واقعی می‌رسد که در مدعیان دروغین آن هرگز نیافت نمی‌شود. امیرمومنان علی(ع) در بیان نقش عبودیت الهی در تحقق آزادی واقعی می‌فرماید: مَن قامَ بِشَرائِطِ العُبودیَّةِ أهلٌ لِلعِتقِ، مَن قَصَّرَ عَن أحکامِ الحُرِّیَّةِ أُعیدَ إلَی الرِّقِّ؛ هر کس شرایط بندگی خدا را به‌جا آورد سزاوار آزادی می‌شود و هر کس در عمل به شرایط آزادگی کوتاهی کند، به بندگی (غیر خدا) مبتلا می‌شود.(غررالحکم، ج ۱، ص ۱۱۳، ح۴۱۳)

چنین شخصی به حالتی در نفس دست می‌یابد که مسائل را در زندگی به گونه‌ای دیگر تجزیه و تحلیل می‌کند و به سادگی در چارچوب آزادی، زندگی خود را سامان می‌دهد به گونه‌ای که از نظر روحی و عملی هیچ مشکلی نخواهد داشت و از یک سلامت و تعادل شخصیتی و رفتاری بهره‌مند خواهد بود. او هیچ‌گاه تحت فشارهای درونی و بیرونی تغییر رفتار و رویه نمی‌دهد بلکه به سبب وجود روحیه آزادی و آزادگی واقعی در شخصیت چنین فردی، از بهترین تعادل و سلامت برخوردار خواهد بود. از همین رو امام صادق(ع) در بیان نقش آزادی واقعی در زندگی انسان و ایجاد تعادل در رفتارهای او می‌فرماید: إنّ الحُرّ حُرّ علی جمیعِ أحوالِهِ: إن نابَتهُ نائبَةٌ صَبَرَ لَها، وَإن تَداکَّت عَلَیهِ المَصائِبُ لَم تَکسِرهُ وَإن أُسِرَ وَقُهِرَ وَاستُبدِلَ بِالیُسرِ عُسراً، کَما کانَ یُوسُفُ الصِّدّیقُ الأمینُ: لَم یَضُرَّ حُرِّیَّتَهُ أن استُعبِدَ وَقُهِرَ وَأُسِرَ؛ آزاده در همه حال آزاده است: اگر بلا و سختی به او رسد شکیبایی ورزد و اگر مصیبت‌ها بر سرش فرو ریزند او را نشکنند هرچند به اسیری افتد و مقهور شود و آسایش را از دست داده و به سختی و تنگدستی افتد. چنانکه یوسف صدیق امین، به بردگی گرفته شد و مقهور و اسیر گشت اما این همه به آزادگی او آسیب نرساند.(کافی، ج۲، ص۸۹، ح۶)

راه رسیدن به چنین آزادی و آزادگی همان عبودیت الهی است. در این میان تقوا نقش اساسی در تحقق آزادگی انسان دارد؛ زیرا تقوا به معنای مدیریت عقلانی نفس است. کسی که عقلش حاکم بر وجودش باشد، در مسیر حقوق طبیعی و حقوق انسانی گام برمی‌دارد و فضایل انسانی را در خود تحقق می‌بخشد که از جمله آنها آزادی و آزادگی است. از این رو امیرمومنان علی(ع) تقوا را مهم‌ترین کلید دستیابی به آزادی و آزادگی برمی‌شمارد و می‌فرماید:إنّ تَقوَی اللهِ مفتاحُ سَدادٍ، وذَخیرَةُ مَعادٍ، وعِتقٌ مِن کُلِّ مَلَکَةٍ، ونَجاةٌ مِن کُلِّ هَلَکَةٍ، بِها یَنجَحُ الطّالِبُ، وَیَنجو الهارِبُ، وتُنالُ الرَّغائِبُ؛ تقوای خدا، کلید پاکی و درستی و اندوخته‌ای برای معاد و باعث آزادی از هر بندگی و رهایی از هر نابودی است. به وسیله تقواست که جوینده به مطلوبش می‌رسد و گریزان (از عذاب و کیفر الهی) رهایی می‌یابد و به خواسته‌ها نائل می‌شود. (نهج‌البلاغه، خطبه ۲۳۰)

انسان‌هایی که تقوای عقلانی دارند، از هر گونه بی‌عدالتی و ظلم به دور بوده و گرایش به عدالت خواهند داشت. از همین رو با تمام شهامت و شجاعت علیه ظلم و بی‌عدالتی در هر شکل و شمایل آن می‌ایستند و به خود اجازه نمی‌دهند که نسبت به ایشان یا دیگران ظلم و ستمی روا شود و حقوق طبیعی کسی تباه گردد.

زندگی انسان آزاده، سبکی مبتنی بر فضایل اخلاقی است. از همین رو از هر گونه ظلم و ستم به دور است و به خود اجازه نمی‌دهد تا مثلا از مال حرام، زندگی خود را تامین کند و حرام‌خواری را پیشه خود سازد. انسان آزاده در همه زندگی بر مدار اخلاق و فضیلت و به دور از ظلم و ستم زندگی می‌کند.

شرایط انفاق از نظر قرآن

محسن قرائتی

اسلام برای کمک به دیگران شرایطی معین کرده که عبارتند از:

۱- هرچه را دوست داریم بدهیم. قرآن می‌فرماید: «لَن تَنَالُوا الْبِرَّ حَتّی تُنفِقُوا مِمّا تُحِبّونَ» (آل‌عمران/۹۲) لباس تنگ است به فقیر بدهیم. رنگ لباس را دوست ندارم به فقیر بدهم. غذا شاید مسموم باشد به فقیرها بدهیم! درخانه خودمان فرشی که به خانه ما نمی‌خورد به مسجد بدهیم. اگر می‌خواهید به آن رشد برسید، باید هرچه را دوست دارید، بدهید.

۲- کمک باید هم علنی و هم مخفیانه باشد. قرآن راجع به کمک می‌گوید: «سِرّاً وَعَلَانِیَةً» (بقره/۲۷۴) همه کمک‌ها علنی نباشد. چون کمک مخفی به خدا نزدیکتر است. همه کمک‌ها مخفی نباشد، اگر هرکس کمک کند و مخفی باشد، مردم نفهمند می‌گویند: این آقا پولدار است ولی مشتش بسته است، به هیچ‌کس کمک نمی‌کند. چرا خودت را متهم می‌کنی؟ بگو: یک مبلغی به او کمک کردیم. هم باید علنی باشد تا امر به معروف به دیگران شود. اگر گفتند برای زلزله پول می‌خواهیم، می‌گوید بگیر، اگر شما ببینید من پول می‌دهم، شما هم می‌دهید. کمک علنی دعوت دیگران است که شما هم کمک کنید. کمک مخفی به خدا نزدیک‌تر است. هرکدام یک ویتامینی دارد.

یک کسی گفت: آقا، نمازخوان‌ها چرا در علم و صنعت عقب هستند. گفتم: اسلام چهار چرخ دارد، شما اگر چرخ اول را باد کردی و چرخ دوم پنچر شد، خب عقب است. شما نماز خواندی. سواد نداری. قرآن همان کتابی که می‌گوید: «وَاعْبُدُوا» (نساء/۳۷) نماز بخوان و عبادت کن. همان کتاب می‌گوید: «و اعلموا» (بقره/۱۹۴) تو لاستیک «واعبدوا» را باد کردی، لاستیک «واعلموا» پنچر است. همان دینی که می‌گوید: «واعبدوا» می‌گوید: «واعلموا» هم درس بخوان، هم نماز بخوان.

۳- برای خدا باشد. اصلاً کارهایی قبول می‌شود که برای خدا باشد. اگر ۹۹ درصد برای خدا بود و یک درصد برای غیر خدا بود، خدا قبول نمی‌کند. حدیث داریم خدا می‌گوید: «انا خیر الشرکا» من شریک خوبی هستم. ۹۹ تا هم به او می‌دهم. چون یک درصدش برای اوست. من سهم ۹۹ تا را به شریک می‌دهم. با توپی می‌شود بازی کرد که سوراخ نداشته باشد. اگر بگویی حالا ما یک سوزن یک گوشه زدیم، بله یک سوزن به یک گوشه زدید، بازی به هم خورد. شما در نماز اگر یک کلمه از واجبات را برای غیر خدا بگویی، نماز باطل است. اگر همه واجبات برای خداست، یک مستحبی را برای غیر خدا بگوییم، نماز باطل شد. اگر واجبات نماز، برای خداست، مستحبات هم برای خداست. اما مکانی که می‌ایستی برای خدا نیست. می‌گویی: یک جا می‌ایستم دوربین نشانم بدهد. مکانش برای غیر خدا هم باشد باز هم باطل است. اگر واجب برای خدا، مستحب برای خدا، مکان برای خدا، زمانش برای غیر خداست، مثلاً اول وقت نماز می‌خوانیم تا همه ببینند، باز هم نماز باطل است. اگر واجب برای خدا؛ مستحب برای خدا؛ مکان برای خدا؛ زمان برای خدا، اما قیافه برای غیر خدا باشد، مثلا ابرو خم می‌کنی، گردن کج می‌کنی، سر نماز یک قیافه می‌گیری که همه می‌گویند: این در سیر و سلوک است. اگر ژستی که می‌گیری برای خدا نباشد، ژست هم برای خدا نباشد، کل نماز باطل است. عجب! باید واجبش، مستحبش، زمانش، مکانش، ژست و قیافش برای خدا باشد. خیلی کار مشکل است.

بعضی‌ها هرکاری می‌کنند بر اساس پول می‌کنند. نمی‌گویم پول نگیرید. قرآن نگفته که آدم مخلص پول نمی‌گیرد. می‌گوید: آدم مخلص وقتی که می‌خواهد کار انجام بدهد، نیت پول نمی‌کند. قرآن نگفته اخلاص این است که بگویی پول هم بدهی نمی‌گیرم، بلکه بگو برای پول نیامدم اما اگر دادی چه بهتر.

حدیث داریم روز قیامت افرادی می‌گویند: ما جبهه بودیم. خدا و فرشته‌ها می‌گویند: دروغ می‌گویی، تو رفتی جبهه که بگویند: فلانی شجاع است. عده‌ای می‌گویند: ما خیلی خرج دادیم، خدا و فرشته‌ها می‌گویند: دروغ می‌گویی، خرج دادی بگویند: فلانی سخاوت دارد. عده‌ای می‌گویند: ما خوب قرآن خواندیم، خدا و فرشته‌ها می‌گویند: دروغ می‌گویی، خواندی که بگویند: چه قاری خوبی است. من این نشاطی که الآن جلوی دوربین دارم، اگر دوربین را ببرند نشاط کم شود، معلوم می‌شود که اخلاص نیست. یک جایی که پولم می‌دهند با جایی که پولم نمی‌دهند، در تبلیغم اثر دارد. بعضی‌ها هرکاری می‌کنند بر اساس پول می‌کنند. نمی‌گویم پول نگیرید. قرآن نگفته که آدم مخلص پول نمی‌گیرد. می‌گوید: آدم مخلص وقتی که می‌خواهد کار انجام بدهد، نیت پول نمی‌کند: «لَا نُرِیدُ مِنکُمْ جَزَاءً وَلَا شُکُورًا» (انسان/۹) نرید، یعنی اراده قلب است. من در قلبم قصد پول ندارم. به زبانم نمی‌گویم: آقا پول مرا بده. «لا اسئلکم» اما اگر دادند بگیرید، چه بهتر! قرآن نگفته اخلاص این است که «لا اخذ منکم اجرا» پول هم بدهی برنمی‌دارم، بلکه بگو برای پول نیامدم اما اگر دادی چه بهتر.

۴- اگر هم وضعیت مالی خراب است باز هم بده. خیلی‌ها به من مراجعه کردند، گفتند: آقای قرائتی گیر در کار ما افتاده است. چه دعایی و چه ذکر و وردی بخوانیم، گفتم: من دعا و ذکر و ورد بلد نیستم. ولی یک چیزی به تو می‌گویم. اگر گیر مردم را باز کنی، ان‌شاءالله خدا گیرت را باز می‌کند. برو ببین چه گره‌ای به کارت افتاده، گره از کار مردم باز کن، گره‌ات باز می‌شود. چون آیاتی در قرآن داریم می‌شود این را از آنها استفاده کرد. می‌فرماید: «فَاذْکُرُونِی أَذْکُرْکُمْ» (بقره/۱۵۳) یادم باش، یادت هستم. «زَاغُوا أَزَاغَ» (صف/۵) کج شدی، کجت می‌کنم. «تَنصُرُوا اللّهَ یَنصُرْکُمْ» (محمد/۷) کمک کردی، کمکت می‌کنم. از این آیه‌ها می‌شود استفاده کرد که اگر می‌خواهی گره کارت باز شود گره از کار دیگران باز کن. دختر بزرگ داری، خواستگار نمی‌آید. خیلی خب دیگران هم دختر بزرگ دارند. تو بلند شو یک دلالی کن، یک داماد برای آن دختر همسایه پیدا کن. نگو: چراغی که به خانه رواست، به مسجد حرام است.

یک وقتی بچه اول ما چهار سال بچه‌دار نشد. من داشتم مشهد می‌رفتم، آمد کنار در گفت: آقاجون، به امام رضا بگو: من بچه می‌خواهم. حالا چهار سال است ازدواج کرده بود. گفتم: چشم! ما رفتیم و حرم هم خلوت بود. یک طوری بود که من توانستم به ضریح بچسبم. گفتم: یا امام رضا بچه من بچه می‌خواهد. تا رفتم بگویم: یا امام رضا بچه من بچه می‌خواهد، یک کسی به من گفت: حاج آقا، حاج آقا! گفتم: بله، گفت: دختر من نه سال است بچه‌دار نشده است.

گفتم: یا امام رضا اول به این بده. اول به این بده. این نه سال است بچه‌دار نشده است.

۵- مسئله دیگر این است به کسانی بدهید که آدم‌های عادی فکر می‌کنند وضعشان خوب است. اصطلاح معروفی هست که می‌گوید: صورت خودش را با سیلی سرخ نگه داشته است. آدم‌هایی عفیف هستند اما در فقر می‌سوزند و به کسی نمی‌گویند: «یَحْسَبُهُمُ الْجَاهِلُ أَغْنِیَاءَ» (بقره/۲۷۳) افرادی که جاهل و ناآگاه هستند یعنی از وضع این خبر ندارند، فکر می‌کنند غنی هستند. خیلی وقت‌ها چیزی نمی‌گوید، ولی در دلش نیاز دارد.

به آدم‌هایی که سنشان بالا است. به پدر بزرگ‌ها خیلی باید رسید. چون همه دورش جمع می‌شوند عیدی می‌خواهند. چشم روشنی می‌خواهند. حالا می‌فهمم امام سجاد چه می‌گوید. امام سجاد در دعا می‌گوید: خدایا وقتی پیر شدم، پول زیاد برای من بده: «و اجعل اوسع رزقک علیَ اذا کبرت، خدایا وقتی پیر شدم وضع مرا خوب کن. چون که پیر شدم تولید من کم می‌شود، مصرفم زیاد می‌شود. درآمد ندارم، توقع نوه‌ها، عروس‌ها، دامادها بیشتر است.

۶- بعد از انفاق هم منت نگذارید. اینکه بگوید من بودم جهازیه دادم، من مطلب یادش دادم، من با ماشین او را بردم. من من نکنید و منت نگذارید. یک چیزی هم بده که اگر خودت فقیر بودی، اگر این را به تو می‌دادند، می‌گرفتی، قرآن می‌گوید: «وَلَسْتُم بِآخِذِیهِ» (بقره/۲۶۷) اگر خودت فقیر بودی و یک چنین لباسی به تو می‌دادند نمی‌گرفتی. مگر اینکه اغماض کنی و همین‌طور زورکی بگیری.

حدیث داریم روز قیامت افرادی می‌گویند: ما جبهه بودیم. خدا و فرشته‌ها می‌گویند: دروغ می‌گویی، تو رفتی جبهه که بگویند: فلانی شجاع است. عده‌ای می‌گویند: ما خیلی خرج دادیم، خدا و فرشته‌ها می‌گویند: فلانی سخاوت دارد. عده‌ای می‌گویند: ما خوب قرآن خواندیم، خدا و فرشته‌ها می‌گویند: دروغ می‌گویی، خواندی که بگویند: چه قاری خوبی است. من این نشاطی که الآن جلوی دوربین دارم، اگر دوربین را ببرند نشاط کم شود، معلوم می‌شود که اخلاص نیست.

۷- عجله کنید. یعنی می‌خواهید کمک کنید تعلل نکنید. عجله کنید. حضرت امیر در نماز انگشترش را داد. نگفت: بنشین نمازم تمام شود. اینکه می‌گویند: عجله کار شیطان است، نه همه جا بلکه خیلی از جاها عجله کار خداست. دیگران را هم تشویق کن، ممکن است خودت پول نداشته باشی، «وَلَا یَحُضُّ عَلَی طَعَامِ الْمِسْکِینِ» (حاقه/۳۴) یعنی تشویق کن و از دیگران بگیر بده. چون گاهی وقت‌ها آدم خودش ندارد بدهد ولی می‌تواند از دیگران بگیرد و بدهد.

ماه رجب یک دعایی هست دستشان را به ریششان می‌گیرند و تکان می‌دهند. یک کسی ریش نداشت، ریش بغل دستی‌اش را گرفت و دستش را تکان داد. حالا شما هم اگر نداری آبرو که داری. از آبرو استفاده کن، کمک کنیم و یک مشکل را حل کنیم.

درس‌هایی از قرآن، ۱۳۹۴/۲/۱۷

چراغ راه

آثار یاد خدا

قال الامام علی(ع): «الذکر نور العقل، و حیاه النفوس و جلاء الصدور».

امام علی(ع) فرمود: یاد (خدا) عقل و خرد را نورانی، نفوس انسان‌ها را زندگانی و سینه‌ها را روشنی می‌بخشد.[1]

۱- غررالحکم و دررالکلم، آمدی، ج ۲، ص ۱۰۸

حکایت خوبان

جابه‌جایی عابد و فاسق پس از خروج از مسجد

امام باقر(ع) فرمود: دو مرد با هم داخل مسجد شدند. یکی از آن دو عابد و دیگری فاسق بود، و همین دو نفر با هم خارج شدند، در حالی که عابد فاسق و فاسق عابد گشته بود! زیرا عابد آن ساعتی که از مسجد بیرون آمد، به عبادت خود می‌بالید، و همراه با خود فکر می‌کرد که چقدر عبادت برای خدا انجام داده‌ام، و فاسق از مسجد خارج شد در حالی که متقی گردیده و در این فکر بود که در مقابل این همه نافرمانی چقدر در مقابل خداوند شرمنده خواهد بود و مرتب استغفار می‌کرد از گناهانی که انجام داده بود.[1]

۱- کافی، ج۲، ص۳۱۴

پرسش و پاسخ

ذکر و مراتب آن

پرسش:

ذکر خدا از منظر آموزه‌های وحیانی در مورد انسان چگونه تجلی پیدا می‌کند و مراتب و مصادیق آن کدام است؟

پاسخ:

یاد خدا مصداق پرستش

عبادت خداوند در چهره‌های گوناگون تجلی پیدا می‌کند و در صورت «ذکر» نیز به عنوان خاص ظهور دارد، به طوری که ذکر خدای سبحان از بارزترین مصادیق پرستش او است.

انوع ذکر خدا

ذکر خداوند همانند بخش دیگر از عبادت به انحای مختلف و متعدد تقسیم می‌شود. مانند ذکر عام و ذکر خاص، ذکر عام آن است که اختصاصی به موجود معین ندارد، بلکه در هر چیزی یافت می‌شود، یعنی تمام اشیاء به یاد خداوند به سر می‌برند. ذکر خاص آن است که مخصوص نوع معین از مخلوق‌ها است و فقط در آنها یافت می‌شود، مانند ذکر خصوص فرشته یا خصوص انسان. تقسیم دیگر به لحاظ قلب و قالب است، و این قسم همان است که گاهی از آن به ذکر قلبی یا زبانی یاد می‌شود. البته چنین تقسیمی مختص به قلمرو انسان نیست، زیرا موجودات ذی‌شعور دیگر، گاهی به فکر خدا هستند که همان ذکر قلبی آنها است، و گاهی به زبان ویژه خویش به نام خداوند به سر می‌برند که همان ذکر لسانی آنها است. ذکر گاهی در برابر غفلت، سهو و نسیان و مانند آن به کار می‌رود که در